

Unit 8 book 6

متراکم

اگر چیزی شلوغ باشد ، پر یا مسدود شده است.
. تام تا بعد از تاریکی هوا به خانه نرسید زیرا جاده بسیار شلوغ بود.

پیک

پیک شخصی است که نامه یا بسته ها را تحویل گرفته و تحویل می دهد.
قبل از قطار ، بیشتر پیک ها از اسب برای مسافرت استفاده می کردند.

تغییر شکل دادن

تغییر شکل چیزی به معنای تغییر آن از شکل صحیح یا اصلی است.
برنامه رایانه تصویر ساختمان را به یک منظره غیر واقعی تغییر شکل داد.

آداب معاشرت

آداب و معاشرت گروهی از قوانین در مورد چگونگی ادب است.
وقتی در کشورهای آسیایی هستید ، تعظیم نوعی آداب و معاشرت است.

انحصاری

اگر چیزی انحصاری باشد ، گران است و فقط برای افراد ثروتمند انجام می شود.
زمین گلف آنقدر انحصاری بود که اکثر مردم حتی اسم آن را نشنیده بودند.

حمل بار

بار مجموعه ای از اقلام است که در قطار ، قایق یا هواپیما حمل می شود.
کشتی های تجاری فقط محموله های ارزشمندی مانند ابریشم و ادویه جات را حمل می کردند.

لباس

لباس قطعه ای از رخت است.
مرد تاجر قبل از جلسه مهم همه لباسهایش را تمیز کرد.

بیخوابی

بی خوابی بیماری است که در آن فرد در خوابیدن مشکل دارد.
بی خوابی مانع از استراحت کافی وی شد.

شهودی

شهودی دانستن چیزی است بدون داشتن طبیعتاً پشتوانه یا اثبات.
رندا یک احساس بصری داشت که شین امروز به مدرسه نمی آید.

محتمل

اگر اتفاقی رخ دهد احتمال وقوع آن بسیار زیاد است.
در ماه های تابستان ، کوهنوردان در جنگل ممکن است آهوی کوهی و گوزن را ببینند.

وسواس

وسواس در مورد چیزی یعنی فکر کردن درمورد آن همه وقت.
پس از تماشای فیلم های جنگ ستارگان ، ایک وسواس جدی شدن پیدا کرد.

در دریا

وقتی چیزی بیش از حد دریا باشد ، کنار یک قایق است و در آب است.
تام و گری روی زمین خیس لغزیدند و در آب افتادند.

حق بیمه

حق بیمه پرداختی است که بالاتر از حد متوسط باشد.
تونی هزینه بنزین برتر را پرداخت کرد زیرا باعث شد ماشین او بهترین عملکرد را داشته باشد.

امتیاز

امتیاز حق ویژه ای است که فقط به شخص یا گروه خاصی از افراد داده می شود.
فقط بهترین کارمند امتیاز پارک در آن مکان را داشت.

سوق دادن

سوق دادن چیزی به معنای فشار دادن یا حرکت دادن آن به جایی است.
باد شدید برگ را از طریق هوا و آن طرف خیابان رانده است.

اجتماعی کردن

معاشرت داشتن اوقات خوش با مردم است.
من دوست دارم بعد از مدرسه با همکلاسی هایم معاشرت کنم.

سرکوب کردن

سرکوب چیزی به معنای جلوگیری از وقوع آن است.
او اصرار خود را برای جیغ زدن سرکوب کرد زیرا نمی خواست مورد توجه قرار گیرد.

تراموای

تراموا وسیله ای مانند واگن بری است که از سطح زمین با برق کار می کند.
با تراموا به خیابان هشتم رفتم.

ناآرام

ناآرام کردن کسی به معنای اضطراب و نگرانی او است.
ابره های تاریک آسمان بٹ را نا آرام می کند.

پیچاندن

پیچاندن یعنی خم شدن به شکل اشتباه.
زن ساعت را بالای شومینه گذاشت و گرما آن را پیچاند.

مواظب باش

کوپین از تراموا خارج شد و در حالی که بسته ای محکم در دست داشت ، به سمت کشتی رفت. او به عنوان پیک برای یک کارگزار مهم استخدام شده بود. تنها کاری که او باید انجام می داد تحویل بسته به دفتری در شهر نیویورک بود. کشتی او را به آنجا می برد.

وقتی او سوار شد ، کشتی مملو از جمعیت شد. وقتی کوپین به سمت کابین خود می رفت ، قسمت منحصر به فرد کلاس اول را دید. همه داخل لباسهای فانتزی به تن داشتند. او دوست داشت با افراد داخل معاشرت کند ، اما این خلاف آداب و رسوم مناسب بود. مردم حق امتیاز سوار شدن در کلاس درجه یک را پرداخت کردند.

در عوض ، او به کابین خود در کنار قسمت حمل و نقل قایق رفت. اتاق او بوی بدی می داد و تخته های کف در بعضی مناطق تاب خورده و تغییر شکل داده بودند. او همچنین می توانست صدای موتور را در حالی که منتظر است تا کشتی را به جلو ببرد ، بشنود. ناگهان کوین از چیزی ناراحت شد ، اما دلیل آن را مطمئن نبود.

او کمی روی عرشه کشتی قدم زد ، اما هنوز احساس عجیبی داشت. در آن شب ، او از بی خوابی رنج برد - او نمی توانست وسواس خود را در مورد احساس عجیب و غریبش سرکوب کند.

کوین دوباره به عرشه برگشت. بیرون هوا سرد و تاریک بود. او به دریا نگاه کرد ، اما به نظر می رسید همه چیز درست است. او فکر کرد: "فقط برگرد داخل." سپس کوین آن را دید. کوه یخی غول پیکر در فاصله دور از اقیانوس بیرون می زد!

" کمک! " او فریاد زد.

مردم انگار که دیوانه است به او نگاه می کردند اما او تا دیدن ناخدا به داد زدن ادامه داد.

کوین به او گفت: "آنجا یک کوه یخ وجود دارد." وی با اشاره به سمت کوه یخ گفت: "اگر کشتی حرکت نکند ، احتمال سقوط ما وجود دارد."

ناخدا آن را دید و بلافاصله به خدمه دستور داد تا جهت کشتی را تغییر دهند. "بدون کمک شما ، قطعاً به کوه یخ برخورد می کردیم. این یک فاجعه وحشتناک بود!" او به کوین گفت.

کوین احساس راحتی کرد. حالا او می دانست که همیشه به حس شهودی خود اعتماد کند.